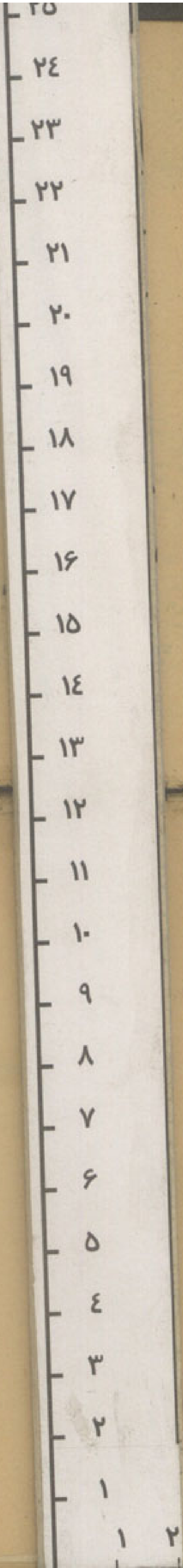

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
تاسیس ۱۳۰۲ هجری شمسی





کتابخانه مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران



این مسمط بدیع الترتیب منیع الترکیب را درستایش ذات ملکوتی
صفات حضرت اقدس مولی الموالی منبوع المفاخر والمعالی ابوالائمه
وسراج الامه علی بن ابیطالب سلام الله علیه و ابنائه المعصومین را
دراوقاتیکه حضرت حجة الاسلام آقای حاج شیخ الرئیس دام برکاته در بمبئی بوده اند سروده اند

مجلسیان برگ عیش باز بسیار آورید | مغبچگان را ببزم با دف و ساز آورید
مطربکان را میان بسته و باز آورید | در همه فنها حریف محرم راز آورید
عشرت نوروز را باده فراز آورید
جشن همایون عید مانده ز جم یادگار

یزدان برگس نسبت چون درامید را | باز بچرخ آورید همسر ناهید را
از افق خم کشید اختر باشید را | خواسته اگر دختر جمشید را
دختر جمشید را خواهر خورشید را
مهر بن نقد خرد کیست بجان خواستار

سرو و گل آمد بباغ خرمی اندوخته | یکی برانداخته یکی برافروخته
یکی بقد ساخته یکی بخند سوخته | بر تن نورستگان جامه نو دوخته
بلبل گویا بود طفل نوآموخته
گرنی تکرار درس همی سر آید هزار

زخار و خس شاخها یکسره پیراسته — گلبنان بلبلان نشسته و خاسته

زیر و بم نغمها فزوده و کاسته — ماشطهٔ دست صنع چنانکه خود خواسته

همه عروسان باغ بخوبی آراسته

روی چمن آبدار موی سمن تابدار

بر سرشان از سحب نثار در ریخته — بلعلهای خوشاب مشک تر آمیخته

خرده مینا بباغ بروی هم بیخته — انجم درخشنده شد ز خاک انگیخته

خوشهٔ انگور بین ز تاک آویخته

راست چو عقد پرن ز طارم زرنگار

ای دل اندوهگین تا بکی افسرده — همچو ورق در خزان خشکی و پژمرده

آب رخ اهل دل ای دل من برده — تا نخوری غیر غم گر تو قسم خورده

یکدم پنهان برار گرنه همی مرده

زانکه زمین این زمان زد نفس آشکار

باد سرافیل وش آمد با نفخ صور — با نفسی روح بخش کرد بهامون عبور

زنده بیکدم نمود یکسره اهل قبور — گلشن دار النعیم بستان دار السرور

یافته باشی اگر رمز کذاک النشور

می شمر نوبهار آیه روز شمار

شعار عباسیان دمن سیه کرده دوش
ره بنی هاشمی چمن شده سبز پوش

برزد رومی پیای سرخ ده بدوش
سپید بختی طلب ز صبغة الله که دوش

همی سرود دم سروش بحضرت می فروش
که می بماره سبزد بوریه فصل بهار

یافته نساج صنع بر قصب راه راه
حریر الوان بباغ بر سر هم تا بتاه

باز شود تاه تاه از شبنم گاه گاه
بلبل بر روی گل می بتند ماه ماه

کبک بکهسارها خنده کند قاه قاه
ابر بگلزارها گریه کند زار زار

گریه او غنچه را شکفته خندان کند
سنبل سیراب را تاب دو چندان کند

نرگس شاداب را گریه و شادان کند
فصل چنین صنع می مرد میدان کند

اگر کند زاهدی ابله و نادان کند
همچو شیخ الرئیس فقیه حکمت شعار

ای همه خوبان شهر پیش وجودت عدم
سرو همایون خرام ماه مبارک قدم

خیز و تغافل مکن غفلت آرد ندم
وقت سپیده دم است زانی چون سرخ دم

خون حریفان بجز باده بده دمبدم
گر صبوحی زنیم می بکشد مان خمار

شاید در فرودین داد مکافات دی	ساقی منشین ز پای باده بده پی بپی
چونکه نه سیراب شد کام من از شهر دی	باید ریان کنی جان من از نهر می

هوش مرا دشمن است باده بود خصم وی
هوش نزدایم کسار ای صنم می کسار

تا زدی نقش غم بخت سیه پوش من	تا نه در آتش بدی این دل پرجوش من
تا نشدی روز و شب غصه هم آغوش من	کاش گشوده نبود چشم من و گوش من

کافت جان من است فهم من و هوش من
سخت برنج اندرست جان و تن هوشیار

زآینه دل زدای بباده زنگار غم	نی سزد در بهار تنی گرفتار غم
رسید دور خوشی گذشت ادوار غم	کنون که گل بردمید بکش ز پا خار غم

ببر دباری فکن ز دوش دل بار غم
که عاقبت خرمی است نصیبه بردبار

بطرف گلشن خرام سرو قباپوش بین	بباغ نسرین ببین سمن بناگوش بین
بجام کیخسروی خون سیاوش بین	اندهٔ دی در بهار همه فراموش بین

بلبل با گل کنون دست در آغوش بین
که یازده نه کشید بپای گل انتظار

ماه زره‌گر شده با بها درع باف — با سپر رف بین ز تیرباران شکاف
کوه کمر بسته باز تیغ کشید از غلاف — همچو علی ذوالفقار بحرب اهل خلاف

شیرشکن در نبرد پیل‌فکن در مصاف
حیدر اژدر شکر صفدر مرحب شکار

شاه ولایت پناه خسرو ملک قدم — آمده با عقل کل در همه جا همقدم
کاتب خط وجود صاحب لوح و قلم — رایت توحید را کرده بگیهان علم

بر همه کاینات علی ولی النعم
بر سر خوان عطاش خلق جهان ریزه‌خوار

نقطه ام الکتاب فاتحه فیض وجود — نکته حسن المآب خاتمه سر وجود
حاکم یوم الحساب ناظم یوم الورود — معنی فصل الخطاب مقصد غیب و شهود

اول قوس نزول آخر قوس صعود
سر همه انبیا ظهور پروردگار

دفتر ایجاد را طراز عنوان علی است — بسیرت آدمی صورت رحمن علی است
بتابش نور وحی شریک قرآن علی است — بحکمات نبی صراط و میزان علی است

بصدق دین نبی دلیل و برهان علی است
که گرنه تصدیق وی دین نشدی استوار

یگانه اصل قدیم خجسته فرع کریم   بنیروی دست او قوی است شرع قویم

بسر ام الکتاب اوست علی حکیم   که جز صراط علی نیست رهی مستقیم

زبرق تیغش شود کوه گران دل دو نیم

نیست فتی چون علی سیف نه چون ذوالفقار

طبع من افسرده بود ز کار افتاده   لب ز سخن بسته بصمت واداده

ز جام غیبی رسید بکام جان باده   نطق مرا باز کرد برادی آزاده

با نسب هاشمی ستوده شه زاده

محمد بن علی سید والا تبار

چون دم روح القدس آمد مساز من   بدانش و نظم و نثر نیست کس انباز من

گرفت یکسر جهان بلند آواز من   اگرچه زین برتر است هنوز پرواز من

بصدق دعوی همین قصیده اعجاز من

هر که تواند سخن بگو بیا و بیار

فروزه ایزدی طبع منیر من است   بهر روش از سخن خرد مشیر من است

قوافی صعب و سخت حکم پذیر من است   اگر ندانی چرا سخن اسیر من است

از آنکه اندر بیان علی امیر من است

اوست امیر کلام من از پیش رهسپار



سلیل سلطان دین خدیو مصر یقین | همار واحباب تو بتخت عزت مکین
شکفته مانند گل بموسم فرودین | بخرّمی و خوشی چو سنبل و یاسمین
همیشه اعدای تو بضیق و اندوه قرین
غنچه صفت تنگدل لاله سمت داغدار

رباعی

ای آنکه در این ملک سرافراز توئی | امروز سخن سنج و سخن ساز توئی
بپذیر زمن چکامهٔ ممتازی | در دولت و ملت ای که ممتاز توئی

ابراهیم معتمد الرعایه

بحضور عالی تقدیم داشت برسم تنویر
جمادی الاخره ۱۳۳۵